

مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ، سال چهل و پنجم، شماره پیاپی ۹۰،
بهار و تابستان ۱۳۹۲، ص ۸۷-۱۰۷

روابط سیاسی- مذهبی نزاریان قلعه شاهنشاه و ملوک نیمروز* (۶۵۰-۶۱۰ ق)

دکتر محمدحسن الهی زاده / استادیار دانشگاه بیرجند^۱
سیدمحمد رضا سادسی / کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی^۲

چکیده

با انتخاب قهستان به عنوان یکی از مراکز مهم فعالیت نزاریان در ایران، محتشمایان محلی این ایالت تلاش خود را جهت گسترش هر چه بیشتر حوزه نفوذ در منطقه مصروف داشتند. یکی از مراکز مهمی که نزاریان فکر گسترش نفوذ بدان را در ذهن می‌پروراندند، ولایت نیمروز (سیستان) بود. آنها از طریق تصرف قلعه‌هایی که در گذرگاه‌های ورودی سیستان بود، عرصه را بر حکام آن ایالت تنگ می‌کردند. یکی از این قلعه‌ها، شاهنشاه یا شاهان دژ بود. موقعیت سوق‌الجیشی این قلعه که در گذرگاه شمالی ورود به سیستان واقع بود، راه را برای نفوذ هر چه بیشتر نزاریان در سیستان هموار می‌کرد؛ لذا در طول دوران حضور در قلعه تنش‌های فراوانی را با حکام محلی سیستان ایجاد کردند. سرانجام اتحاد حاکم وقت سیستان با مهاجمان مغول سرنوشتی دیگر را برای ساکنان شاهنشاه رقم زد. تضعیف حاکمیت نزاریان در سیستان نتیجه نهایی این اتحاد بود. نوشتار پیش رو به دنبال آن است تا ضمن معرفی قلعه شاهنشاه، نقش آن را در گسترش دعوت نزاری در نیمه شرقی ایران بخصوص سرزمین سیستان مورد بررسی و ارزیابی قرار دهد.

کلید واژه‌ها: نزاریان، نیمروز، نه‌بندان، نه، قلعه شاهنشاه.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۰۲/۳۱؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۲/۱۱/۰۵

1. Email: elahizade@yahoo.com

2. Email: Sadesi2002@gmail.com نویسنده مسئول

مقدمه

نهبندان از گذشته‌های دور تا به امروز یکی از مراکز مهم تمدنی و فرهنگی به حساب می‌آمده و مرکز این شهرستان که در منابع تحت عنوان «نه» یا «نیه» از آن یاد شده، به عنوان یکی از قصبات شمالی سیستان نام بردار بوده است. موقعیت جغرافیایی و سوق‌الجیشی این منطقه در ادوار مختلف سبب شده تا مورد توجه گردشگران و جهان‌گردان مسلمان و غیر مسلمان واقع شود. جغرافی دانان بزرگی مانند اصطخری، ابن حوقل و یاقوت حموی در آثار گرانسنگ خود به معرفی «نه» پرداخته و از شخصیت‌ها و علمای بزرگی نام برده‌اند که در این دیار به تعلیم و تربیت اشتغال داشتند.

قرار گرفتن «نه» در شاهراه تجاری شرق ایران موجب حضور اقوام و مذاهب گوناگونی در منطقه شده بود. تا جایی که در بسیاری از روستاهای اطراف این شهر در گذشته‌های دور اقلیت‌هایی از زرتشتیان زندگی می‌کردند و امروزه نیز بقایایی از آثار فرهنگی و تمدنی آنان به جا مانده و حتی نام برخی از روستاها یادگار همان دوران است. به عنوان مثال روستای آتشکده در منطقه شاهکوه گواه بارز این مدعاست و بقایایی از یک آتشکده قدیمی زرتشتی در آن مکان قابل شناسایی است. علاوه بر این در روستاهایی چون میغان، چهارفرسخ، ایواسک و قلعه دختر شوسف نیز بقایایی از تمدن‌های زرتشتی گذشته بدست آمده است.

با ظهور حسن صباح و قدرت‌گیری اسماعیلیان در ایران، منطقه شرق به سرعت مورد توجه داعیان این فرقه قرار گرفت. بنا بر شواهد و اطلاعاتی که منابع در اختیار ما قرار می‌دهند، مرکز اسماعیلیان نزاری شرق ایران در مؤمن‌آباد (واقع در شهرستان درمیان کنونی) بوده ولی علاوه بر آن قلاع فراوانی در اکثر نقاط خراسان به تصرف آنان درآمد. گذشته از اعتقادات مذهبی اسماعیلیان و تعصب دینی آنان و نیز علاقه مفراطی که به امامان خویش داشته و دارند، یکی از مهمترین عواملی که موجب می‌شد زندگی سخت در قلعه‌ها را بر رفاه و آسایش دنیایی ترجیح دهند، توجه و تأکید بود که رهبران آنان بر گسترش مذهب خویش داشتند. چنان که از بررسی موقعیت جغرافیایی قلعه‌های اسماعیلی بر می‌آید، اکثر قریب به اتفاق آنها بر سر راه‌های اصلی و تجاری قرار داشتند. بدون شک حضور و تردد مسافرانی که به همراه کاروانهای بزرگ تجاری از این مناطق عبور می‌کردند، نقش بسزایی در مکان‌گزینی اسماعیلیان نزاری داشته است.

چرایی حضور اسماعیلیان نزاری در شمال سیستان را شاید بتوان با طرح فرضیه‌ای این چنین بیان کرد که، موقعیت جغرافیایی و سوق الجیشی «نه» و قرار گرفتن آن بر سر راه سیستان، در گسترش دعوت نزاری نقش بسزایی داشته است. از طرف دیگر، با توجه به سابقه حضور داعیان اسماعیلی در سیستان - که از جمله‌ی آنها می‌توان به ابویعقوب سجستانی اشاره کرد- میزان موفقیت و در نتیجه گسترش مذهب در ذهن رهبران نزاری تا حد زیادی مفروض بوده است.

«نه» در تاریخ

سرزمین سیستان از نظر رهبران فاطمی جزو منطقه خراسان محسوب می‌شد و در سده‌های سوم و چهارم هجری به طور مستقیم مطمح نظر داعیان فاطمی بود (ابن حوقل، ۳۱۰). در تقسیم‌بندی‌های جغرافیایی ادوار گذشته، «نه» از جمله شهرهای سیستان به حساب می‌آمد (اصطخری، ۱۹۲). یاقوت حموی نیز از نیه به نام قریه‌ای مابین هرات و کرمان یاد کرده است و علمای بزرگی را نام برده که مذهب شافعی داشته و در آن‌جا به تعلیم و تربیت مشغول بوده‌اند (حموی، ۳۴۰). شاید نخستین باری که در متون تاریخی با نام «نه» مواجه می‌شویم، دوران حیات صفاریان و نبردهای عمرولیث با امیر اسماعیل سامانی باشد. منابع به این واقعه و دربند شدن عمرولیث صفاری در قلعه «نه» اشاره کرده‌اند (گردیزی، ۱۹؛ بهار، ۲۵۶). برخی نیز محبوس شدن عمرولیث را در این قلعه منکر شده و معتقدند وی را به سمرقند برده و از آن‌جا به بغداد فرستادند (ابن خلکان، ۲/ ۴۷۹). بنا بر غالب روایات، این حادثه در ۲۸۷ ق اتفاق افتاده است (ابن اسفندیار، ۲۵۶؛ میرخواند، ۴/ ۲۷۹۳).

موقعیت و ویژگی‌های قلعه شاهنشاه

در ابتدا لازم به ذکر است که با وجود اهمیت فراوان سیاسی و مذهبی قلعه شاهنشاه در تاریخ اسماعیلیان نزاری، تاکنون مقاله یا نوشتار مستقلی در مورد ویژگی‌های باستان‌شناسی آن ارائه نشده است؛ لذا با بررسی‌های مکرر میدانی و به لطف بازسازی‌های صورت گرفته، موفق به معرفی مختصری از آن شده‌ایم.

در هفت کیلومتری شرق «نه» و بر فراز کوهی به ارتفاع ۲۵۰ تا ۳۰۰ متر از سطح زمین برج

و بارویی قرار دارد که در میان مردم منطقه به «شَهْدَز» معروف است. در منابع مختلف اسلامی متفاوتی برای آن نقل شده است که قلعه شاهان، شاهدز، شاهنشاه و در نهایت ارگ شاهنشاهی مهمترین آنها می‌باشد. بنا بر گزارش همین منابع، این قلعه دوره‌های مختلف تاریخی را به خود دیده و آخرین بار در تصرف اسماعیلیان نزاری قهستان بوده است (جوزجانی، ۱/ ۲۸۱). لازم به ذکر است که این قلعه یکی از مهمترین و وسیعترین قلاع اسماعیلی در نیمه شرقی ایران بوده و در گذشته از مراکز مهم ترویج و گسترش دعوت نزاریان بخصوص در سیستان محسوب می‌شده است (تصویر ۱).

چنان که از موقعیت سوق الجیشی قلعه بر می‌آید، از تمامی جهات به دشت‌های وسیعی منتهی می‌شود و امکان تهاجم بدان به آسانی فراهم بوده است اما خصوصیات ظاهری و طبیعی تک کوهی که قلعه بر فراز آن بنا نهاده شده این مشکل را تا حد زیادی مرتفع ساخته بود؛ تا جایی که نفوذ به قلعه از سه جهت شمال، غرب و شرق تقریباً ناممکن است و تنها ضلع جنوبی می‌توانسته مطمح نظر مهاجمین قرار گیرد (تصویر ۲).

یکی دیگر از ویژگی‌های بارز این قلعه هم‌رنگی و استتار کامل بنا با طبیعت اطرافش می‌باشد. تمامی سنگهایی که در بنای قلعه به کار رفته از همان منطقه فراهم شده‌اند؛ لذا مشاهده دیوارهای نه چندان بلند ارگ فقط از فاصله کمی از آن میسر بوده است. دستیابی به فضای داخل قلعه همانند اغلب استحکامات اسماعیلی بسیار دشوار است. چنان که از شواهد امر بر می‌آید، راه اصلی ورود به آن از ضلع غربی بوده و با پیچ و خم‌هایی طولانی حرکت در دامنه پرشیب کوه تا حد زیادی آسان می‌شده است. این گذرگاه طوری طراحی شده که حداکثر امکان عبور دو نفر در کنار هم را فراهم می‌کند و با سنگ چینی در دو طرف، آشکارا از دامنه کوه جدا شده است. بنا بر آن چه از این معبر به جا مانده، گویا سنگ فرش نیز داشته است. بعد از طی گذرگاهی پر پیچ و خم، به فضای وسیع و دره مانند می‌رسیم که البته به طور کامل خارج از ارگ اصلی قرار دارد. نکته قابل تأمل در این قسمت وجود حجره‌های فراوان است. هر چه به مرکز این دره نزدیک‌تر می‌شویم به تعداد حجره‌ها نیز افزوده می‌شود اما از کوچه‌های احتمالی کمتر اثری به جا مانده است. برخی از بناهای موجود را با توجه به محل قرار گرفتنشان می‌توان برجک‌های مراقبت نامید. ویژگی غالب این بناهای کوچک، وجود حفره‌های عمیقی است که می‌توانسته به عنوان انبار مواد غذایی در نظر گرفته شود. همچنین

می‌توان این حفره‌ها را بقایای تونل‌های فراری بنامیم که در مواقع ضروری به کار می‌رفته‌اند. البته با توجه به ریزش‌های زیاد کوه و مسدود شدن غالب حفره‌ها، اثبات این فرضیه کاری دشوار است (تصویر ۳).

با توجه به این که دره مذکور در ضلع جنوبی قلعه واقع شده و امکان دسترسی بدان نیز تا حدی دشوار است این حجره‌ها می‌توانسته محل نگهداری حیوانات باشد. شاید بتوان فرضیه را طور دیگری مطرح کرد و آن هم این که، ارگ اصلی در مرکز قرار گرفته و خانه‌هایی از طرف اهالی در اطراف آن ساخته شده است. لازم به ذکر است که با توجه به وسعت حدود ۵۳ هزار متر مربعی قلعه با احتساب خانه‌ها و سایر اماکن آن، تخمین جمعیتی بالغ بر ۳ هزار نفر کار آسانی است. از همین رو برخی گردشگران اروپایی به درستی آن را «قلعه شهر» نامیده‌اند (ویلی، ۲۷۳). این ویژگی موجب شده قلعه شاهنشاه از سایر مراکز اسماعیلی متمایز جلوه کند؛ چرا که در نگاه اول با یک شهر مواجه هستیم تا یک دژ یا قلعه دفاعی. برخی معتقدند معماری بخشی از بناهای قلعه یادگار دوران بعد از اسماعیلیان و حضور مغولان در آن می‌باشد (همو، ۲۷۶). شاید بتوان خانه‌های موجود در این دره را از همین دسته بناها دانست. در هر صورت وجود تعداد زیادی از حجره‌هایی که ما حتی در شناسایی زمان ساخت و کاربرد آنها با مشکل مواجه هستیم، آن هم در فضایی خارج از قلعه، بر ابهامات ما افزوده است.

بعد از ورود به داخل ارگ اصلی یا به عبارت دیگر شهر تاریخی شاهنشاه، نخستین چیزی که توجه انسان را به خود جلب می‌کند، کوچه‌هایی سنگ فرش شده است که خانه‌هایی تو در تو و محقر را به هم متصل می‌کند. اکثر خانه‌ها با کمترین و ابتدایی‌ترین مصالح ساختمانی ساخته شده و بدون هر گونه تشریفات و تزئینات به عنوان مکانی برای زندگی انتخاب شده‌اند. سنگ‌هایی که به صورت خشت از دل کوه فراهم و بعضاً به کمک ساروج بر روی یکدیگر گذارده شده، دیوارهای یک بنا را به وجود آورده‌اند. کف پوش اکثر خانه‌ها از خشت بوده و آثاری هرچند اندک از آن به جا مانده است. به احتمال فراوان سقف خانه‌ها از چوب و یا بنا بر موقعیت آب و هوایی و طبیعی منطقه از لیف خرما بوده که در طول زمان چیزی از آن باقی نمانده است (تصویر ۴).

در نقاط مختلفی از این شهر تاریخی و با فاصله‌هایی مشخص حوض انبارهایی تعبیه شده که با پلکانهایی تند امکان استفاده از آب باران را برای ساکنان فراهم می‌کرده است. با توجه به

شواهد موجود حداقل شش یا هفت نمونه از این حوض انبارها قابل شناسایی است. در داخل ارگ اصلی شهر که با دیوارهایی قطور و بلندتر از سایر اماکن کاملاً متمایز است، می‌توان اتاق‌هایی چون نمازخانه، مطبخ، انبار غله و مواد غذایی، استراحت‌گاه‌های بزرگ و مواردی از این دست را از یکدیگر تمیز داد که البته به همت بازسازی‌های جدیدی که صورت گرفته، جلوه‌گری بیشتری نیز می‌کند. دیوارهای قطور ارگ اصلی طوری طراحی شده‌اند که امکان تردد نهبانان را به راحتی فراهم می‌نموده و برج‌های مشخص دیده‌بانی فضای اطراف قلعه را در معرض دید مراقبان و مدافعان شهر قرار می‌داده است. این برج‌ها در اغلب قلاع نزاری قهستان برای اطلاع دادن همکیشان در مواقع ضرور و ارتباط با سایر مراکز اسماعیلی کاربرد فراوانی داشته‌اند (ستوده، ۳۸۷). لازم به ذکر است، بخش‌های مختلف موجود در قلعه شاهنشاه، ویژگی عمومی اغلب قلعه‌های نزاری منطقه بوده است (همان، ۴۵). از آن‌جا که نیازی به وجود برج و بارو به جز در ضلع جنوبی حس نمی‌شده، در گرداگرد شهر دیواری مشاهده نمی‌شود و پرتگاه‌های خطرناک با شیب بسیار تند حافظ طبیعی جان ساکنان آن بوده است (تصویر ۵).

هر چه از ارگ اصلی شهر به سمت قسمت‌های شمالی حرکت کنیم، خانه‌ها از یکدیگر فاصله بیشتری می‌گیرند. نکته جالب توجه این است که در دورترین مکان نسبت به مرکز شهر یعنی لبه پرتگاه شمالی و غربی نیز خانه‌هایی ساخته شده‌اند و به واقع حداکثر استفاده از فضای موجود صورت گرفته است. اندازه و شکل خانه‌ها در تمامی نقاط شهر تقریباً یکسان است و منازل مسکونی فاقد هرگونه فضای اضافی بوده و اکثراً به صورت حجره‌هایی چهارگوش ساخته شده‌اند که به احتمال فراوان و با توجه به مطبخ بزرگی که در ارگ اصلی وجود داشت، نیاز به پخت و پز جداگانه برای هر خانوار نبوده و یک آشپزخانه مرکزی نیاز ساکنین شهر را مرتفع می‌کرده است (تصویر ۶).

با توجه به جنس زمینی که شهر بر روی آن بنا نهاده شده، امکان کشاورزی آن چنان که نیاز ساکنان را مرتفع گرداند فراهم نبوده است؛ لذا می‌توان گفت غالب نیاز ساکنان شهر به غله و سایر دانه‌های خوراکی، از دشت‌های حاصلخیز اطراف و بخصوص «نه» تأمین می‌شده است. همجوار با کوه صعب العبوری که شاهنشاه بر آن بنا نهاده شده، تپه‌ای قرار گرفته که علاوه بر موقعیت بکر دفاعی آن، منبع خوبی برای تأمین مصالح به کار رفته در قلعه بوده است. با

مقایسه سنگ‌های به کار رفته در بنای شهر می‌توان دریافت که بخشی از نیاز ساکنین را این تل سنگی رفع می‌کرده است. مشاهده دقیق بخش‌های مختلف این قسمت که مشخصاً حفاری-هایی در گذشته در آن صورت گرفته، درستی این فرضیه را نشان می‌دهد. از طرف دیگر مکان قرار گرفتن این تپه که رو به روی ضلع غربی شاهنشاه می‌باشد موجب شده گذرگاه مارپیچ ورودی قلعه تا حد زیادی مخفی بماند و یا لاقلاً حمله مهاجمان را مدتی به تعویق بیندازد (تصویر ۷).

تقابل سیاسی و مذهبی اهالی شاهنشاه با ملوک نیمروز

سرزمین پهناور جنوب خراسان که قهستان نامیده می‌شد، از همان ابتدا و به سبب نفوذ محلی شخصی به نام قاضی حسین قاینی مطمح نظر رهبر الموت واقع شد (مستوفی قزوینی، ۵۱۳). قاینی از سوی حسن صباح به قهستان آمد و فعالیت خود را با جدیت آغاز و شروع به تصرف و ساخت قلعه‌های مستحکم نمود. بعد از حضور وی به عنوان رهبر نزاریان قهستان، حوزه نفوذ آنان به سرعت رو به گسترش نهاد (رشیدالدین فضل‌الله، ۸۵). تا جایی که از همان سال-های نخست حضور آنان در منطقه، مخالفان نیز تلاش‌های فراوانی برای جلوگیری از توسعه-طلبی آنان صورت دادند.

تنش‌های نزاریان با حکام سیستان نیز در همین ایام به وجود آمده بود؛ به طوری که منابع به جنگ تمام عیاری بین نزاریان قهستان و حاکم سیستان، ملک تاج‌الدین در ۴۸۹ ق اشاره کرده‌اند. این جنگ که در منطقه مختاران صورت گرفت، موجب کشته شدن جمع زیادی از نزاریان شد و لشکر سیستان با تلفاتی اندک به موطن خود بازگشت (ملک شاه حسین، ۷۴). در تاریخ سیستان به تکاپوها و درگیری‌های دیگری از سوی نزاریان در ۵۲۳ ق اشاره شده است. بنا به نوشته این منبع، نزاریان در این سال دوباره به سیستان وارد شدند و درگیری‌های پراکنده‌ای با نیروهای حاضر در این ولایت انجام دادند (بهار، ۳۶۲). منابع موجود اطلاعات جزئی تری ارائه نمی‌کنند ولی می‌توان گفت تلاش برای توسعه‌طلبی از سوی نزاریان قهستان از همان آغاز حضور آنان و همجواری با سیستان صورت می‌گرفته است.

با توجه به شواهد موجود می‌توان گفت درگیری‌های اخیر غالباً جنبه اعتقادی داشته است؛ چرا که قاضیان و علمای بومی قهستان که به احتمال فراوان سنی مذهب نیز بوده‌اند از سوی

فدائیان نزاری مورد سوء قصد قرار گرفتند و عدّه کثیری از اهالی روستاهای قهستان در یورش سال‌های ۵۹۰ و ۵۹۱ ق مورد قتل و غارت نزاریان واقع شدند. در همین ایام لشکر سیستان نیز که به احتمال فراوان با هدف انتقام‌گیری به قهستان اعزام شده بود، شکست سختی را از نزاریان متحمل شد (بهار، ۳۶۳).

به احتمال فراوان سبّ و لعن نزاریان از سوی علمای اهل سنت که به تازگی و به سبب اعلام قیامت از سوی حسن دوم، لقب ملحد را نیز به سایر القاب آنان افزوده بودند، موجبات تحریک جماعت نزاری قهستان را فراهم آورده بود؛ لذا برای دفاع از حقانیت امام اسماعیلی الموت که به وی ایمان کامل داشتند و نیز ایجاد رعب و وحشت و آماده کردن زمین‌ها برای توسعه طلبی هر چه بیشتر در نقاط مختلف قهستان و سیستان دست به سرکوب مخالفان خود می‌زدند.

سیاست نزاریان در قهستان بر پایه قلعه‌گزینی و انتخاب قلعه‌های مستحکم منطقه برای گسترش حوزه نفوذ و توسعه‌طلبی‌های آتی دنبال شد. قلعه‌هایی چون مؤمن‌آباد، قلعه‌کوه، شاهنشاه، درح، قلعه‌دخترشوسف، تون، ترشیز و موارد دیگر توسط آنان ساخته، تصرف و یا خریداری شده بود. این قلعه‌ها در ظهور و بروز یورش‌های نزاری نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای داشتند و در موارد متعددی از سوی مخالفانی چون سلجوقیان و خوارزمشاهیان مورد حمله و محاصره قرار می‌گرفتند. به عنوان نمونه ملک‌شاه سلجوقی یکی از فرماندهان خود به نام غزل‌سارغ را در ۴۸۵ ق برای سرکوب قلاع قهستان اعزام کرد. قلعه درح در این هجوم مورد محاصره واقع شد. با شنیدن خبر مرگ ملک‌شاه، محاصره شکسته شد و لشکر پراکنده گردید (جویی، ۴۴۳). در ۵۹۶ ق نیز محمد خوارزمشاه به امر پدرش سلطان تکش برای قلع و قمع نزاریان ترشیز به قهستان لشکر کشید و بدون نیل مراد بازگشت (بهار، ۳۶۳).

اتکا به قلعه‌های مستحکم از سوی نزاریان به همین چند قلعه محدود نمی‌شد. قلعه شاهنشاه که از طرف برادرزاده حاکم وقت سیستان به نزاریان فروخته شده بود نیز از این امر مستثنا نبود. بنا بر شواهد موجود این قلعه می‌بایست در فاصله سال‌های ۶۱۰ تا ۶۱۸ ق به نزاریان فروخته شده باشد. چرا که آغاز به تخت نشستن یمین‌الدوله بهرام‌شاه بن حرب به حکومت سیستان در ۶۱۰ ق بوده است (همو، ۳۶۴). این قلعه بدون هماهنگی با شخص حاکم توسط برادرزاده‌اش به نزاریان فروخته شده بود؛ لذا تقاضای استرداد قلعه از سوی یمین‌الدوله

صورت گرفت که با مقاومت زیاد اهالی قلعه مواجه شد (جوزجانی، ۲۸۲/۱). به عقیده برخی، علت اصلی کشته شدن یمین‌الدوله توسط فدائیان اسماعیلی، پیگیری و سماجت وی در باز پس‌گیری قلعه شاهنشاه بوده است (همان‌جا).

برخی منابع نیز بدون اشاره به قلعه شاهنشاه، لشکرکشی‌های مداوم یمین‌الدوله بر سر نزاریان را عامل اساسی قتل وی می‌دانند. بنا بر گزارش اخیر، زمانی که وی برای سرکوب نزاریان به سوی قاین رفته و در اطراف نوفرست، گسک و مسک جمع‌کثیری از آنان را به هلاکت رسانده بود «در اثنای راه نیمروز که خیمه ملک از اجتماع سپاهیان خالی شد، دو سه نفر به صورت دادخواهان پیش آمده به زخم‌کارد سینه بی‌کینه آن مجاهد را شبکه ساختند» (ملک شاه حسین، ۷۵). این حادثه در ۶۱۸ ق رخ داده بود (جوزجانی، ۲۸۲/۱).

به هر صورت دلیل کشته شدن حاکم سیستان هرچه باشد در خصومت و دشمنی وی با نزاریان و سرکوب چندباره آنان از سوی وی شواهد زیادی موجود است؛ لذا بهانه‌های لازم برای قتل وی از سوی فدائیان اسماعیلی فراهم بوده است. نکته قابل تأمل در این میان سال‌های حیات یمین‌الدوله بهرامشاه و مصادف شدن ایام زندگی سیاسی وی با امامت جلال‌الدین حسن نومسلمان در الموت است. چنان‌که گذشت، سال آغاز حکومت یمین‌الدوله در سیستان ۶۱۰ ق و سال به قتل رسیدن وی ۶۱۸ ق بود. بنا بر گواهی منابع، سال آغاز امامت جلال‌الدین حسن در الموت ۶۰۷ ق و سال مرگ وی نیز همانند حاکم سیستان ۶۱۸ ق بوده است (شرف‌الدین عبدالله شیرازی، ۳۴۶). لازم به ذکر است که دوران امامت جلال‌الدین حسن به تلاش برای آشتی با جهان اسلام، رسمی کردن مذهب تسنن و برقراری صلح با دستگاه خلافت و نیز حکومت‌هایی چون خوارزمشاهیان گذشت. شواهدی نیز از صلح و هم‌پیمان شدن وی با سلطان محمد خوارزمشاه موجود است که «به صد هزار دینار رسم خراج راضی شده» (نسوی، ۲۳۰). به دنبال این آشتی در ۶۰۷ ق جلال‌الدین حسن مادر خود را راهی سفر حج کرد که در بغداد بسیار او را احترام کردند و در راه حج پرچم او را در جلوی پرچم سایر ملوک و سلاطین برافراشتند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۴۲). همچنین سخن از نزدیکی جلال‌الدین حسن و سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه شاه رفته است. بنا به نقل منابع هنگامی که سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه از لشکر مغول شکست خورد و به حوالی الموت رسید، جلال‌الدین [حسن] به او پیوست و چند سال ملازم او بود (همو، ۱۴۳).

نکته قابل توجه اینجاست که یمین‌الدوله بهرامشاه حاکم سیستان نیز در ۶۱۵ ق لشکری شش هزار نفری را به کمک سلطان محمد خوارزمشاه در برابر مغولان فرستاده بود (بهار، ۳۶۴)؛ لذا وجه اشتراک هر دو رهبر متخاصم، یاری دادن سلاطین خوارزمی در برابر مغولان بوده است. از طرفی همه نزاریان رودبار، قوس، قهستان و شام، اصلاح دینی و تصمیمات جدید سیاسی جلال‌الدین حسن را (اگر چه در بعضی مناطق به اجبار) پذیرفته بودند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۴۵). چرا که از نظر نزاریان حسن بی هیچ گفت و گویی همان امام معصوم و لغزش ناپذیری بود که به نص امام پیشین به امامت رسیده بود و به عنوان رهبر جامعه نزاری و صاحب اختیار مطلق آنان عمل می‌کرد. بنا بر این فرمانهای او بی هیچ تردیدی باید پذیرفته می‌شد. گویا خود نزاریان اصلاح دینی جدید را مانند حکم تقیه که در دوره قیامت از آنان برداشته شده بود تلقی می‌کردند و یکپارچه پیرو شیوه اجرایی بودند که توسط امام اعمال می‌شد (دفتری، ۴۶۳).

حرکت جلال‌الدین حسن به نحوی نزاریان را با جهان خارج آشتی داد و به دنبال این اقدام، حکمرانان و سلاطین نامدار جهان اسلام، دولت نزاری را به رسمیت شناختند. این امر می‌توانست امنیت قلمرو نزاریان را بخصوص در قهستان که موقعیتشان در این نواحی مدام در حال تهدید بود، تضمین کند. این بهبود رابطه بدون تردید به سود اهل سنت نیز بود. از جمله آن که در اواخر حکومت جلال‌الدین حسن به دلیل حملات مغول بسیاری از علما و دانشمندان متواری، به قلاع اسماعیلی پناهنده می‌شدند (جوزجانی، ۱۸۲-۱۸۱).

با توجه به شواهد موجود می‌توان گفت بین حاکم وقت سیستان و امام مرکزی الموت نمی‌باید خصومت و دشمنی به حدی باشد که سیستانیان تا آن اندازه آسایش و آرامش را از نزاریان قهستان سلب کنند، ولی منابع خلاف این گفته را ثبت کرده‌اند. به گواهی برخی منابع موجود هیچ حاکمی به اندازه یمین‌الدوله در قلع و قمع ملاحده تلاش نکرده است، تا جایی که شعرای بسیاری به همین دلیل وی را ستوده‌اند (ملک شاه حسین، ۷۵).

بنا بر آن چه در مورد تغییرات دینی و سیاسی در عصر حاکمیت جلال‌الدین حسن در الموت گفته شد بعید به نظر می‌رسد که سخت‌گیری‌های مداوم یمین‌الدوله بهرامشاه، حاکم وقت سیستان به نزاریان قهستان و قلع و قمع آنان و نیز اعمال فشار بر اهالی شاهنشاه برای تخلیه کامل قلعه، به مباحث اعتقادی و مذهبی ارتباطی داشته باشد. در این مورد به دلیل

سکوت منابع ناچار به گمانه‌زنی هستیم.

یکی از دلایلی که می‌توان برای اقدامات تهاجمی یمین‌الدوله مطرح کرد، از بین بردن توان دفاعی نزاریان قهستان بوده است. به عبارت دیگر، حس تمامیت خواهی و ایجاد فضایی حایل برای حفاظت از سیستان را می‌توان از مهمترین اهداف حاکم سیستان برای سرکوب نزاریان برشمرد. به واقع باید گفت یمین‌الدوله به نزاریان به چشم مخالفان دینی نگاه نمی‌کرده بلکه آنان به عنوان یاغیانی که گاه و بی‌گاه امنیت منطقه را از بین می‌بردند از سوی حاکم سیستان تأدیب می‌شدند؛ لذا حمله به مواضع نزاریان بیشتر جنبه نظامی و اقتصادی داشته و هدف پس گرفتن و تضعیف قلعه‌ها و آزاد سازی گذرگاه‌های ورودی سیستان بوده که توسط نزاریان نا-امن شده بود. لازم به ذکر است که قلعه شاهنشاه نخستین جایگاه سوق‌الجیشی نزاریان در منطقه نبود. قلعه‌هایی چون درح، قلعه دخترشوسف، سریشه و مود هم هر کدام به علت موقعیت مکانی خود اهمیت زیادی داشتند؛ لذا با توجه به این که نزاریان نیمه جنوبی قهستان تمامی مسیرهای تجاری و سوق‌الجیشی منطقه را در اختیار داشتند، حملات و لشکرکشی‌های مداوم یمین‌الدوله به مواضع آنها به راحتی قابل توجیه است.

دخالت‌های احتمالی اهالی شاهنشاه در امور داخلی مناطق تحت نفوذ سیستان از جمله «نه» را می‌توان یکی دیگر از این دلایل برشمرد. بعد از قتل یمین‌الدوله چندی میان فرزندانش بر سر حکومت سیستان درگیری و نزاع درگرفت که بنا بر شواهد موجود و حمایت نزاریان از رکن‌الدین فرزند کوچک‌تر یمین‌الدوله، می‌توان گفت نزاریان در این درگیری‌ها دخالت آشکاری داشته‌اند (جوزجانی، ۲۸۳/۱). در همین زمان بود که لشکر مغول به سیستان وارد شد. «جمله هلاک و مستأصل و اسیر و شهید شدند و شهرستان خراب گشت» (همو، ۲۸۴/۱). بعد از خروج مغولان از سیستان شخصی به نام شهاب‌الدین محمود بن حرب با درگیری‌هایی پراکنده سیستان را به تصرف درآورد ولی پیروانی نیافت و ضعف بر او مستولی گشت. در این هنگام بود که نزاریان قهستان دوباره دست به دخالت‌هایی زده و از شخصی به نام علاء‌الدین احمد بن عثمان بن حرب که حاکم «نه» نیز بود حمایت کرده و او را به عنوان حاکم سیستان مناسب دیده و داوطلب کردند (همانجا). شخص اخیر از تاج‌الدین ینالتگین که از تبار حاکمان خوارزمشاهی کرمان بود یاری طلبید. ینالتگین در ۶۲۲ ق به «نه» آمد اما قدرت را بر خلاف انتظار به نام خود در دست گرفت (بهار، ۳۶۵). یک سال بعد یعنی در ۶۲۳ ق میان ینالتگین و

نزاریان ساکن در شاهنشاه بر سر تصرف قلعه جنگ در گرفت. علت آن کاملاً روشن است؛ نزاریان حاکمیت ینالتگین را بر نمی‌تافتند و در کار وی کارشکنی می‌نمودند. در جنگی که بین طرفین در گرفت شخص محتشم قهستان یعنی شمس‌الدین فرماندهی نزاریان را بر عهده داشته و شکست سختی را بر ینالتگین تحمیل کرد (جوزجانی، ۲/ ۱۸۵-۱۸۴). چنان که از شواهد امر پیداست این جنگ برای نزاریان از اهمیت بسیاری برخوردار بود؛ چرا که شخص محتشم قهستان فرمانروایی آن را بر عهده داشت. در همین زمان بود که منہاج سراج جوزجانی به سفارت از سوی ینالتگین - که به دلیل شکست در مقابل نزاریان بسیار غافلگیر و وحشت زده شده بود - برای برقراری صلح به «نه» آمد و پیمانی هرچند موقت بین طرفین به امضا رسید؛ چرا که اندک زمانی بعد ینالتگین از جوزجانی تقاضا نمود که نزد محتشم قهستان رفته و او را برای جنگی دوباره دعوت نماید که این بار سفیر مذکور مخالفت کرده و به زندان افتاد (جوزجانی، ۲/ ۱۸۵-۱۸۴). دخالت‌های مکرر اهالی شاهنشاه در امور داخلی سیستان می‌توانسته قبل از مرگ یمین‌الدوله بهرامشاه نیز به همین وضوح صورت گرفته باشد. این دخالت‌ها چنان که گذشت، بعد از مرگ وی بیشتر هم شده بود.

نکته قابل توجهی اخیراً از یک نسخه خطی اسماعیلی در مورد حوادث دوران ینالتگین به دست آمده که بنا بر شواهد موجود در آن، ینالتگین علاوه بر پیمان صلحی که با نزاریان به امضا رسانده بود، به دعوت داعیان آنان نیز راغب شده و در مناظره‌ای که بین یک داعی نزاری به نام محمود، پسر قاضی ابوالمحاسن، قاضی قائن، و فقهای دربار صورت گرفت، به مذهب اسماعیلی درآمد (معزی، ۱۳۴-۱۰۷).

اگر چه در منابع هیچ اشاره‌ای به گرایش ینالتگین به مذهب اسماعیلی وجود ندارد، اما با سابقه‌ی صلحی که به آن اشاره شد، بعید به نظر نمی‌رسد که به اسماعیلیان - هر چند به ظاهر - متمایل شده باشد؛ از سوی دیگر، گرویدن ملوک و سلاطین به مذهب اسماعیلی بر اثر تبلیغات داعیان فعال فرقه مذکور، در این روزگار، مورد بی سابقه‌ای نبوده است. چنان که سلطان علاءالدین حسین غوری (مشهور به جهان‌سوز) به این فرقه پیوست (جوزجانی، ۱/ ۳۴۹). لازم به ذکر است که ملوک نیمروز نیز از ۵۷۳ ق نسبت به سلاطین غور اظهار اطاعت می‌کردند (همو، ۱/ ۳۵۸) و به گفته ابن اثیر، تعداد پیروان اسماعیلی در شهرهایی که تابع سلاطین غوری بودند، زیاد شده بود (ابن اثیر، ۲۱/ ۹۸-۹۷). بعد از این تاریخ در منابع سخنی

از اتفاقات یا رویدادهایی که اهالی شاهنشاه در آن دخیل بوده باشند نمی‌یابیم. لازم به ذکر است که مغولان سه نوبت سیستان را مورد تاخت و تاز خود قرار دادند. نوبت اول بلافاصله بعد از مرگ یمین‌الدوله بهرامشاه بن حرب یعنی در ۶۱۹ ق اتفاق افتاد (جوزجانی، ۲۸۲/۱). نوبت دوم در ۶۳۰ ق صورت گرفت که مصادف بود با حکومت تاج-الدین ینالتگین و به دنبال پناهنده شدن امیر قراجه و یغان سنقر که از امرای خوارزمی بودند صورت گرفت و در نهایت منجر به قتل ینالتگین توسط مغولان شد (میرخواند، ۴۳۰۶/۵). نوبت سوم در ۶۵۱ ق رخ داد و حاکم سیستان در این زمان شمس‌الدین علی بن مسعود بود (بهار، ۳۶۸).

آنچه حائز اهمیت است و در شناختن سرنوشت نهایی اهالی شاهنشاه به ما کمک می‌کند این موضوع است که بعد از کشته شدن ینالتگین در زمان اردوکشی دوم مغولان به سیستان، شمس‌الدین علی بن مسعود حاکم سیستان شد. منابع در ذکر تاریخ به تخت‌نشینی وی متفق القول نیستند و سال‌های ۶۳۰ و ۶۳۳ ق را ذکر کرده‌اند (ملک شاه حسین، ۷۷؛ بهار، ۳۶۷). بنا به نقل همین منابع، شمس‌الدین در ۶۳۶ ق به نزد خان بزرگ مغول (که در این زمان اوگتای قآن بود) رفته و با وی پیمان اتحادی به امضا رساند و سه سال بعد یعنی در ۶۳۹ ق نمایندگان قآن برای اجرای قوانین جدید مالیاتی به سیستان وارد شدند (بهار، ۳۶۷). در ۶۵۱ ق که سومین اردوکشی مغولان به سیستان صورت گرفت، همچنان شمس‌الدین در آن ولایت حکومت می‌کرد و از قضا برای سرکشی به «نه» آمده بود. فرمانده مغولان در این یورش شخصی به نام تکودر یا نکودر بود که از طرف کیتبوقا نوین برای سرکوب قلاع نزاری به منطقه اعزام شده بود (ملک شاه حسین، ۷۸). به مناسبت پیمانی که چند سال پیش شمس‌الدین با قآن به امضاء رسانده بود، اهالی «نه» به عنوان ایلی به سیستان فرستاده شدند و حاکم سیستان برای تجدید پیمان به خدمت امیر لشکر کیتبوقا نوین درآمد (بهار، ۳۶۸).

با توجه به شواهد موجود، در این سال قلعه شاهنشاه خالی از سکنه بوده است. منابع در این مورد کمک زیادی به ما می‌کنند. همان‌طور که گفته شد در ۶۳۶ ق حاکم سیستان به منظور برقراری روابط حسنه نزد قآن بزرگ رفته و اظهار تابعیت کرده بود و در ۶۳۹ ق نیز قوانین مالیاتی مغولی در سیستان ساری و جاری شده بود؛ لذا منطقی به نظر نمی‌رسد که نزاریان شاهنشاه با وجود حضور مسلط مغولان در منطقه همچنان به حیات خود ادامه داده باشند. لازم

به ذکر است که برقراری رابطه از سوی شمس‌الدین با مغولان حامل معانی متفاوتی بود. جدا از احساس خطر و ترس از رویارویی با لشکر بی‌قرار مغول که طی دو نوبت قبل از حکومت شمس‌الدین بر سیستان به این سرزمین حمله کرده و خسارت‌های زیادی نیز به بار آورده بودند، به احتمال فراوان توسعه طلبی روزافزون نزاریان به ویژه اهالی شاهنشاه نیز خطر بالقوه- ای برای حاکمان سیستان به شمار می‌آمد؛ بخصوص آن‌که چندین بار در مقابل نزاریان متحمل شکست‌های فاحشی نیز شده بودند. ظن غالب آن است که در زمان اردوگشی دوم مغولان در ۶۳۰ ق نزاریان شاهنشاه، قلعه را به صلح یا جنگ رها و به صاحبان جدید مغولی آن واگذار کرده باشند. لازم به ذکر است که امام نزاری الموت یعنی جلال‌الدین حسن نیز چندین سال قبل‌تر از این زمان، اولین نفر در میان سران قدرتمند داخل ایران بود که به نزد مغولان نماینده فرستاده و اظهار تسلیم و بندگی کرده بود (جوینی، ۴۶۲). علاوه بر آن در ۶۵۴ ق یعنی زمانی که آخرین مقاومت‌های نزاریان در ایران صورت می‌گرفت، شمس‌الدین، بزرگ قهستان، شخصاً به حضور هلاکو شتافت و برای خراب کردن قلاع قهستان داوطلب شد (جوینی، ۴۱۵)؛ لذا فرض ابراز تسلیم و ارادت نسبت به مغولان از سوی نزاریان دور از ذهن نیست. همان‌طور که این اقدام چندین بار از سوی رهبران آنها قبل و بعد از تاریخ مذکور صورت گرفته بود. در نهایت چنانچه روایت مربوط به گرایش ینالتگین به نزاریان و متحد شدن وی با فتنه انگیزترین گروه حاکم در منطقه را بپذیریم، اقدام نظامی مغولان علیه حاکم خوارزمی سیستان و قلع و قمع متحدان نزاری او چندان هم غیر محتمل به نظر نمی‌رسد.

نکته‌ای که در پایان این مباحث نباید از نظر دور داشت، حضور تکوودر از طرف کیتبوقانیان به سال ۶۵۱ ق در «نه» می‌باشد. چنان‌که می‌دانیم مأموریت ویژه کیتبوقانیان سرکوب قلاع اسماعیلی در قهستان بوده است (همو، ۴۰۱). اما باید خاطر نشان کرد که به احتمال فراوان نزدیک شدن لشکر مغول به «نه» آن هم در این سال نمی‌تواند ارتباط چندانی به قلعه شاهنشاه داشته باشد. چرا که منابع موجود در بیان حوادث ۶۵۱ ق هیچ اشاره‌ای به نزاریان شاهنشاه نکرده و فقط صلح آسان و بی درد سر حاکم سیستان و تکوودار را خاطر نشان کرده‌اند و این که چگونه ساکنان «نه» بدون درگیری مطیع مغولان شده و به عنوان ایلی به سیستان آورده شدند (بهار، ۳۶۸؛ ملک شاه حسین، ۷۸). از طرف دیگر قلاع نزاری دیگری نیز می‌توانستند مطمح نظر مغولان باشند. همان‌طور که هاجسن نیز بدین موضوع پرداخته و معتقد

است، کیتبوقا نویان در فاصله سال‌های ۶۵۱ تا ۶۵۴ ق یعنی قبل از حضور هلاکو در ایران چند جایی را در قهستان بدست آورده بود (هاجسن، ۲۳۸). شاید بتوان گفت در ۶۵۱ ق مغولان قلعه‌ی شاهنشاه را به دلیل موقعیت بکر و سوق الجیشی آن به عنوان یک پادگان نظامی برگزیده و نیروهای خود را در آن مستقر نمودند و سبب حرکت آنها به سوی «نه» نیز همین امر بوده است. لازم به ذکر است که برخی از پژوهشگران معاصر نیز کل خرابه‌های موجود در شاهنشاه را دارای صبغه مغولی می‌دانند (ویلی، ۲۷۶). این امر در اثبات فرضیه مطرح شده بسیار به ما کمک می‌کند.

نتیجه گیری

نزاریان با انتخاب سرزمین قهستان به عنوان یکی از مراکز مهم نفوذ خود، نشان دادند که هدفی بسیار بزرگ را دنبال می‌کنند. گذشته از سابقه نفوذ داعیان در مناطق شرقی ایران که راه را برای گسترش آیین اسماعیلی در این مناطق هموار می‌کرد، همسایگی قهستان با سرزمین سیستان که زمانی از گزینه‌های اصلی داعیان برای گسترش دعوت به شمار می‌رفت، موجب شد تا نزاریان تمام تلاش خود را برای ترویج آیین مد نظرشان در سرزمین‌های شرقی ایران به ویژه سیستان مصروف دارند. بدین منظور آنها دست به تصرف، ساخت و یا خرید قلعه‌هایی مستحکم نظیر شاهنشاه زدند. غالب قلعه‌های مذکور در گذرگاه‌ها و معابر ورودی سیستان بود. این قلعه‌ها گذشته از ایجاد فضایی حائل بین سیستان و مرکز قدرت نزاریان در قهستان، می‌توانست حکام محلی سیستان را از درآمدهای بسیاری نظیر عوارض و مالیات‌های راهداری و بازرگانی محروم کند. چنانچه از بررسی موقعیت مکانی قلعه‌ها استنباط می‌شود، اکثر قریب به اتفاق آنها در کنار جاده‌ها و معابر اصلی تجاری شرق ایران قرار دارند. نزاریان با نا امن کردن این جاده‌ها می‌توانستند ضربات اقتصادی شدیدی را به سیستان وارد آورند و از طرفی با دادن امتیازات ویژه به بازرگانان و تغییر مسیر این جاده‌ها، از عایدات سرشار آن به سود خود بهره برداری نمایند.

محتشمان محلی قهستان به همین قانع نبودند. دخالت در عزل و نصب حکام سیستان از دیگر فعالیت‌های ساکنان این قلعه‌ها بود. شاید بتوان گفت نقش اهالی شاهنشاه در مورد اخیر از سایر مراکز نزاری پررنگ تر بوده است. اهالی قلعه مذکور چندین بار تلاش کرده بودند تا با

ایجاد تنش در میان خاندان حاکم سیستان جو منطقه را به سود خود دگرگون سازند. یکی از این دلایل، کاستن از فشار حکام منطقه بر آنها بوده است. از طرف دیگر، این تنش آفرینی‌ها راه را برای توسعه طلبی و گسترش آیین نزاری در سیستان هموار می‌کرد؛ همان‌طور که داعیان فاطمی در اوایل قرن چهارم هجری موفق به نفوذ در خاندان سامانی در فرارود شده بودند. اما سرانجام نزاریان شاهنشاه طور دیگری رقم خورد؛ ورود مغولان به سیستان و از بین بردن حاکم خوارزمی آن ولایت و سرانجام اتحاد حاکمان بعدی منطقه با مغولان و قبول تابعیت خان مرکزی مغول از سوی آنان، موقعیت نزاریان را در منطقه متزلزل ساخت و قلعه به نفع مغولان مصادره گشت.

می‌توان گفت نزاریان شاهنشاه به هدف اصلی محتشمان قهستان که همانا گسترش آیین نزاری در سیستان بود نائل نشدند ولی در تحقق اهداف کوتاه مدت رهبران خود که محافظت از مرزهای قهستان و جلوگیری از نفوذ مهاجمان سیستانی به مرکز قدرت نزاریان بود، موفق عمل کردند. دامنه این موفقیت‌ها کوتاه و زودگذر بود. مغولان که چند سال بعد به حیات نزاریان در سراسر ایران پایان دادند، عامل اصلی این حضور گذرا بودند.

کتابشناسی

- ابن اثیر، عزالدین، *کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه ابوالقاسم حالت، علمی، تهران، ۲۵۳۵.
- ابن حوقل النصبی، ابی قاسم محمدبن علی بن حوقل، *صورة الارض*، ترجمه جعفرشعار، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۵.
- ابن خلکان، احمد بن محمد، *وفیات الاعیان*، به اهتمام احسان عباس، منشورات الشریف الرضی بیروت، ۱۹۶۹.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، *ممالک و مسالک*، ترجمه محمدبن اسعدبن عبدالله تستری، به اهتمام ایرج افشار، مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی و موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، تهران، ۱۳۴۷.
- بهاءالدین محمد بن اسفندیار، *تاریخ طبرستان*، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، اساطیر، تهران، ۱۳۸۹.
- تاریخ سیستان*، بهار، محمدتقی (مصحح)، زوار، تهران، ۱۳۸۸.
- ثروت، منصور، *تحریر نوین تاریخ جهان گشای جوینی*، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۷.
- جوزجانی، منہاج سراج، *طبقات ناصری*، به اهتمام عبدالحی حبیبی قندهاری، انجمن تاریخ افغانستان، کابل، ۱۳۴۲.

حموی الرومی البغدادی، شهاب الدین ابی عبدالله یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، دارالصادر بیروت، ۱۳۹۷ ق.

دفتری، فرهاد، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره ای، فرزانه، تهران، ۱۳۸۶.
رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ، به اهتمام محمدتقی دانش پژوه و محمد مدرس زنجانی، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۸.

ستوده، منوچهر، قلاع اسماعیلی در رشته کوه‌های البرز، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۵.
شیرازی، شرف الدین عبدالله، تجزیة الامصار و تزجیة الاعصار (تاریخ و صاف)، به اهتمام عبدالحمید آیتی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۶.

گردیزی، عبدالحی بن ضحاک، تاریخ گردیزی، ترجمه عبدالحی حبیبی، بی نا، تهران، ۱۳۲۷.
مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی بکرین احمد، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲.

معزی، مریم، «بازنگری در روابط اسماعیلیان و ملوک نیمروز بر پایه متنی نو یافته»، مطالعات تاریخ اسلام، سال دوم، شماره ۶، ۱۳۸۹، ۱۳۴-۱۰۷.

ملک شاه حسین بن ملک غیاث‌الدین، احیاء الملوک، به اهتمام منوچهر ستوده، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۹.

میرخواند، محمد بن خاوندشاه بن محمود، روضة الصفا فی سیرة الانبیا و الملوک و الخلفاء، تصحیح و تحشیه جمشید کیان فر، اساطیر، تهران، ۱۳۸۰.

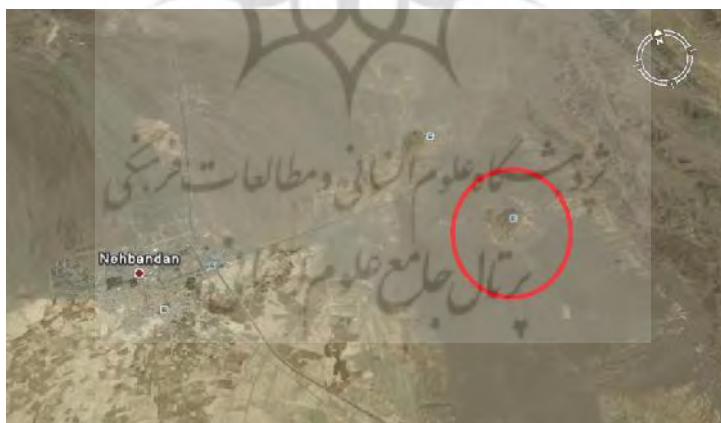
نسوی، شهاب الدین محمد، سیرت جلال الدین منکبرنی، به اهتمام مجتبی مینوی، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۴.

ویلی، پیتر، آشیانه عقاب، ترجمه فریدون بدره‌ای، فرزانه، تهران، ۱۳۸۶.
هاجسن، مارشال فرقه اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۷.

پیوست‌ها



تصویر (۱)



تصویر (۲)



تصویر (۳)



تصویر (۴)



تصویر (۵)



تصویر (۶)



تصویر (۷)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی